

موريس يُورو
موسيقى مُدرن
ترجمه و تفسير
مصطفى كمال پورتراپ



نفر چشمه

به پاس هشتاد و هفت سالگی استاد مصطفی کمال پورتراپ

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۱	فصل اول تکنیک و صداقت
۲۰	فصل دوم قلمرو ملودی (زبان‌ها و حرکات)
۵۳	فصل سوم قلمرو ریتم: متریک و ریتمیک
۶۸	فصل چهارم قلمرو هارمونی، حقایق آکوستیک و معنوی
۸۷	فصل پنجم ترکیب و تمایلات مختلف
۹۲	تمایلات و گرایش‌های موسیقی معاصر فرانسه

فصل اول

تکنیک و صداقت

بعضی از دوستداران موسیقی می‌پرسند: در حالی که فهم موسیقی برای مردم قرن هجدهم اشکالی نداشته است، چرا دوستداران موسیقی در قرن بیستم برای درک لطائف موسیقی مدرن دچار اشکال می‌شوند؟

به نظر ما علت آن است که از یک طرف تعداد به اصطلاح دوستداران موسیقی افزایش یافته و از طرف دیگر تکنیک مصنفان موسیقی مدرن روز به روز مشکل‌تر و پیچیده‌تر شده است. در قرن هجدهم دوستداران موسیقی تعدادشان بسیار کم و آشنا ساختن آن‌ها به اصول موسیقی آن روز کاری آسان بود. اولاً در تمام طبقات بدون شک موسیقی‌دانانی یافت می‌شدند و ثانیاً افراد با استعداد، باشوق و رغبت تمام هواخواه موسیقی بودند و از آموختن اصول آن استقبال می‌کردند. در آن زمان همه یا موسیقی‌دان بودند یا نبودند و به اصطلاح آماتور معمولی وجود نداشت. ضمناً از افرادی که اصطلاحاً آن‌ها را «اسنوب»^۱ خطاب می‌کنیم اثری نبود یا تعدادشان از چند نفر مقاطعه‌کار ثروتمند، که تراکم پول آنان را از طبقه خود جلوتر برده بود، تجاوز نمی‌کرد؛ و این افراد نیز سعی می‌کردند خود را به سطح موقعیت اجتماعی جدید خویش برسانند.

شرایط زندگی آن زمان حتی به خانواده‌های متوسط نیز اجازه می‌داد که برای هر کودک چهار استاد موسیقی یکی برای آواز، دومی برای گیتار، سومی ویولون،

چهارمی ویولون سل^۲ استخدام کنند. در این خانواده‌ها دوشیزگان اغلب در سن یازده سالگی با سلفژ^۳ و نواختن کلاوسن^۴ و هارپ^۵ آشنایی داشتند، ولی در حال حاضر توده‌های مردمی که به موسیقی علاقه دارند، خود را در اختیار سالن‌های کنسرت می‌گذارند و شرکت در این نوع مجامع برای آنان در حکم آب‌تنی در استخری است که هدف از آن هم خنک شدن و هم تظاهر است. واضح است که این مشتریان دائمی کنسرت‌ها معلومات کافی برای فهم موسیقی مدرن ندارند و بارها دیده شده که همین به اصطلاح دوستداران موسیقی، هنوز میان ریشارداشتراس^۶ و پوهاناشتراس^۷ فرقی نمی‌گذارند! خوشبختانه در کشورهای مترقی اخیراً متوجه این نقیصه شده‌اند، مثلاً در فرانسه با تأسیس کلاس تاریخ موسیقی در کنسرواتوار و اقدامات مشابه نسبت به بالابردن فهم موسیقی جوانانی که در آینده شنونده کنسرت‌ها خواهند بود، اقدامات مفیدی معمول داشته‌اند و همچنین رادیوها با ایجاد برنامه‌های مربوط به تحلیل و تفسیر موسیقی مدرن و تعلیم اصول موسیقی کمک شایان‌توجهی در این زمینه می‌کنند.

ناگفته نماند که از همان ابتدای قرن بیستم به رغم استقبال کم‌نظیری که از پیانیست‌ها در کنسرت‌های مختلف به عمل می‌آمد، جز عدهٔ قلیلی بقیه با اصول مهم فرهنگ موسیقی آشنایی نداشتند و از تغییرات تکنیکی موسیقی که از زمان باخ تا به امروز حاصل شده و به سائقهٔ موجدین آن به تدریج پیچیده‌تر و مشکل‌تر شده بود، بی‌اطلاع بودند.

به عقیدهٔ بعضی از دانشمندان این امر را باید در انقلاب فرانسه جستجو کرد. در آغاز قرن نوزدهم طبقهٔ جدیدی بر سر کار آمد که محصول سرنگونگی و زیر و زبر شدن اوضاع اجتماعی بود، و در حالی که تکنیک موسیقی در جادهٔ تکامل گام برمی‌داشت طبقهٔ جدید به علت نداشتن سوابق ذهنی و شناخت این هنر نتوانست از

لحاظ معلومات و شناخت موسیقی خود را همپایهٔ اسلاف خویش قرار دهد. در اینجا بی‌مناسبت نیست که چند کلمه‌ای هم راجع به تحولاتی که تکنیک موسیقی پیدا کرده و اغلب باعث شگفتی مردم می‌شود، صحبت کنیم. مردم در حالی که با رغبت تمام، پیشرفت‌های علوم را می‌پذیرند، از پیشرفت‌های تئوریک موسیقی احساس ناراحتی می‌کنند. باید دانست که موسیقی نیز مانند علوم دیگر در جادهٔ تکامل گام برداشته و در نتیجه نمی‌تواند تابع هوی و هوس شنوندگان بی‌حال فلان سالن کنسرت یا تشویق محبت‌آمیز طبقهٔ ممتاز و قلیلی باشد که لباس شب و تمام‌رسمی بر تن می‌کنند.

اگر کسی از ما بپرسد که هدف موسیقی چیست، در پاسخ خواهیم گفت: چون فقط موسیقی‌دان هستیم از آن بی‌اطلاعیم! (مگر عدهٔ زیادی خود را با این موضوع مشغول نکرده‌اند؟! ولی اگر از ما سؤال کنند چرا موسیقی دائماً در تحول بوده و پیچیده‌تر می‌شود، به آسانی جواب می‌دهیم: آهنگساز در نتیجهٔ الهام و به کمک تکنیک خویش اثری را به وجود می‌آورد، بنابراین آن چیزی که دچار تحول می‌شود الهام نیست بلکه تکنیک است. ضمناً این مطلب را نیز گوشزد کنیم که یک موسیقی‌دان خلاق هیچگاه از محیط خارج خویش، از این صورت یا آن نمایش طبیعت الهام نمی‌گیرد. الهام یعنی نیاز در خلق کردن و بوجود آوردن چیزی. بنابراین، الهام یک نیروی درونی است و برخلاف تصور مردم، یک شب طوفانی نمی‌تواند منبع الهام بوده باشد و برای مصنف فصل مخصوصی که مناسب برای تصنیف و الهام باشد وجود ندارد و در نظر او ساعات، درجهٔ حرارت و فصول یکسان است. اگر مصنف شب‌ها کار می‌کند، اغلب به این علت است که شب با سکوت همراه است و آزادی و تمرکز و تعمق بیشتری را تأمین می‌کند. پس همان طور که ذکر گردید الهام عاملی ثابت نیست، بلکه این تکنیک است که روز به روز دقیق‌تر و